



۲۰۲۲/۰۵/۱۰



دوکتور محمد ظاهر عزیز

حق آموزش و کار دختران و زنان افغان

آموختن، حکم خداوند (ج) و حق است. پس کسب تعلیم و تربیت بر زن و دختر افغان فرض و حق است و جلوگیری از دسترسی به این فریضه، گناه بزرگ محسوب می گردد زیرا زن و دختر افغان از آموزش، که حق آنها و فرض است، باز داشته می شوند.

بزرگان علم و دانش، آموزش را مایه ای میدانند که زنده گی انسان (زن و مرد) را به کمال می رساند و او را به طرف انسانیت رهنمایی می نماید پس هدف آخری آموزش را "انسان سازی" تعریف می کنند.

حکم فرض بودن کسب تعلیم و تربیه بر زن و مرد بر همین حقیقت استوار است، یعنی انسان ساختن از طریق آموختن. پس هر انسان (زن و مرد) بدون تفاوت های جنسیتی، برای ساختن خود، خانواده خود و جامعه ای که در آن زندگی می نماید حق، وظیفه و ضرورت دارد که بیاموزد و بیاموزاند.

مولانا، آن مرد بزرگ فرهنگ، دانش و انسان، انسان دوست می فرماید: (آنچه اهمیت دارد، ذات و گوهر «انسان بودن» است. از این جهت، انسانها بدون هرگونه تفاوت و تمایز جنسی، حق آموزش و دانش اندوزی دارند و شایسته نیست که انسانها، از حق طبیعی و انسانی شان که رسیدن به آگاهی است، محروم شوند. انسانها به صورت طبیعی، حق دارند دانش های مورد نیاز جامعه شان را فرا بگیرند و از این طریق، میراث نیکو و انسانی برای نسل های آینده به یادگار بگذارند.

از نظر مولانا، سرچشمه شناخت تمام پدیده هایی که در جهان وجود دارد، «وجود آدمی» است. به این معنی که، این «انسان» است که اسباب شناخت آن چه در هستی وجود دارد، را فراهم می کند. در این صورت، چطور ممکن است که «انسان»، بدون دانش و دانایی و آگاهی لازم و ممکن، اسباب این شناخت را فراهم کند. به بیان مولانا، «آدمی عظیم چیز است. در وی همه چیز مکتوب است. حجت و ظلمات نمی گذارد که او آن علم را در خود بخواند. بنگر که این ظلمات و حجت برخیزد، چه سان واقف گردد و از خود چه علمها پیدا کند. آخر این حرفه ها از نجاری و بنایی و درود گری و زرگری و علم و نجوم و طب و غیره و انواع جَزَف الهی مالا یُعَدُّ ولا یُحصی از اندورن آدمی پیدا شده است». در این صورت، وقتی آدمی برکنار از مساله جنسیتی و مسایل مرتبط دیگر، درس نخواند، مکتب و دانشگاه نرود و زمینه های اندیشه ورزی برایش فراهم نشود، چگونه ممکن است ببیندیشد و به کشف ماهیت وجودی خویش خویشتن خویش نایل آید؟)

در حقیقت، مولانا می فرماید که انسان زن و مرد از طریق کسب دانش ضرورت دارد خود را بشناسد و وقتی خود را شناخت، خداوند (ج) را می شناسد.

تمامی دانشمندان بزرگ در جهان چه در کشورهای اسلامی و دیگر کشورها به صورت قطع معتقد اند که آموزش حق مسلم و طبیعی هر انسان است. هیچ فرد، گروه و جریان سیاسی و مذهبی حق ندارد شخصی را - چه مرد و چه زن - از رفتن به مکتب لیسه و تحصیلات عالیتر محروم کند.

"زنان بخشی از پیکر جامعه بشری‌اند و در زمینه سروسامان بخشی زندگی نیز از هوش، ابتکار و سلیقه عالی برخوردارند. بنابراین، محروم کردن زنان از آموزش، سبب ویرانی خانواده، اجتماع و جامعه می‌شود. از سویی هم، به هر اندازه‌ای که یک جامعه زنان دانشور و روشنگر داشته باشد، به همان میزان مشکلات و معایب اجتماعی از جامعه برداشته می‌شود. زبان مادرها، در امر اندرز و توصیه فرزندان به درست‌گفتاری و راست‌کرداری، کارکرد مضاعف دارد. در صورتی که این زبان آراسته و پیراسته به جوهر دانش، دانایی و آگاهی باشد، عملکردش چند برابر می‌شود. از این جهت، هرچه سطح سواد، دانش و دانایی بیشتر باشد، جامعه سریع‌تر به سوی فلاح و رستگاری حرکت می‌کند."

"یکی از اصل‌های مهم زندگی که می‌تواند انسان‌ها را بدون در نظر داشت نگرش‌های حاکم و برتری‌جویی‌های جنسی، تباری، زبانی و مذهبی، در کنار هم‌دیگر نگاه دارد، هم‌دیگرپذیری و درک متقابل انسان‌ها است. این رویکرد، بدون دانش و آگاهی لازم امکان‌پذیر نیست. اگر به زنان اجازه آموزش و دانش‌اندوزی داده شود، بدون شک در پهلوی این‌که در آبادانی، بازسازی، فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش سهم می‌گیرند و ظرفیت کاری جامعه را بالا می‌برند، موجب کاهش خشونت‌های خانوادگی و برهم خوردن نظم زندگی مشترک می‌شوند. بنابراین، باید وجود زنان مختصص و بادانش را پذیرفت و از آنان پذیرایی کرد؛ چون موجب شکوفایی و متعالی شدن زندگی، اجتماع و در نهایت جامعه و کشور می‌شوند. گذشته از این، در همین مورد است که به اصل انسانی‌اندیشی و انسان‌دوست نایل می‌شویم."

"آموزش مانند چراغ است که به خانواده، جامعه و کشور، نور و روشنایی می‌بخشد و انسان را از جهالت و گمراهی نجات می‌دهد. همچنان‌که آدم در شب به روشنایی و چراغ نیاز دارد، در مسیر موج و پرطلام زندگی، به دانش و آموزش نیاز ندارد تا میان خوب و ناخوب و خیر و شرّ، تفاوت بگذارد. آموزش سرچشمه باغ زندگی است. اگر از این سرچشمه، بهره‌گیری‌های نیک و درست صورت گیرد، باغ زندگی در تمام فصول سبز و تازه و باطراوت خواهد بود."

بزرگترین و مهترین موسسه جهان (یونسکو) که از روز تأسیس تا امروز مصروف پخش و ارتقای دانش از طریق ارایه و کمک به کشور های جهان در بخش های تعلیم و تربیه، علوم و فرهنگ است، حکم می نماید که زنان افغانستان، مانند سایر زنان دنیا، در ساخت، انتقال و پخش فرهنگ، شکل دادن نظام معنوی اجتماعی و اقتصادی جامعه خود نقش و سهم خیلی صاحب امتیاز گرفته می توانند و لازم است بر آنها حق داده شود تا این وظیفه ملی و بزرگ خود را از طریق کسب تعلیم و تربیه به خوبی ادا نمایند.

اگر مجموع روشنی های فرهنگ مردم افغانستان را در طول تاریخ فرهنگ چند هزار ساله ما حتی یک مرور سریع هم بنمایم، به آینه های شفاف فرهنگ مردم خود بر می خوریم که سازندگان آن زنان افغان نیز هستند. تمدن های خیلی پیشرفته ای که در این سرزمین ظهور نمود، بدرجه عالی انکشاف رسید و مردمان دور دست از تاثیرات آن بهره مند شدند، بدون سهمگیری زن افغان نه بروز کرده، نه توسعه یافته و نه پخش گردیده اند. اگر تحقیق علمی و همه جانبه را در مورد سهمگیری زن افغان در انکشاف فرهنگ مردم افغانستان به زمان دیگری محول نمایم و در تاریخ نه خیلی دور و امروز نظر اندازیم، افتخاراً از ستاره های پر نور فرهنگ خود نام می بریم که نمایندگان صاحب احترام از هزارها زن افغان اند، چون ملالی، نازو، رابعه بلخی، گوهر شاد بیگم، مستوره افغان، زرغونه انا، زینب هوتکی، عایشه درانی و دیگر صدها زن دانشمند و پر افتخار افغان. این زنان صاحبقدر شماری از هزاران زنان دانشمند، وطن خواه و با فرهنگ هستند که در میان همه اقوام افغانستان و در طول زمان، صاحب خدمات بزرگ فرهنگی در کشور ما شده اند.

من معتقدم که در جامعه ما تعداد کثیر مردان به زن احترام خاص قایل اند و زن افغان را شایسته و شریک همه خوبی های اجتماعی و فرهنگی می دانند و به او حق کسب تعلیم و تربیه و حق اشتراک در امور اجتماعی، اقتصادی، دولت سازی و دولت داری، قایل اند.

اما، بعضی کسان معدودی از مردان هستند که اسباب ظلم، بد رفتاری، بی ادبی و سلب حقوق زن افغان خاصناً مشکلات حق دسترسی به تعلیم و تربیه زنان و دختران را برای زن افغان، به وجود می آورند و یا خود شان به کردارهای نا

مشروع عليه زن افغان دست می زنند. این نوع مردان که در تاریکی فرهنگی و بی دانشی کامل غرق اند، نه از احکام اسلامی باخبر اند، نه از مزایای کسب تعلیم و دانش و نه از ضرورت های امروز در جامعه انسانی و نه از شایستگی های ارزشهای انسانی در جامعه بین المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر. آنها در حقیقت انسان های تاریکی هستند که درجه انسانییت شان رشد چندانی نکرده است و در تاریکی فرهنگی زندگی می نمایند.

قبلاً تذکر دادم که جامعه اصیل افغان در قریه ها، شهرها و همه گوشه و کنار این وطن صاحب ارزش های معنوی و فرهنگی، به شرف و فضیلت زن احترام گذاشته و زن افغان را صاحب عزت می داند. دانشمندان امور دینی، مردان صاحب دانش و با فرهنگ، شعرا و نویسندگان از حقوق زن دفاع نموده و توصیه هایی که با اصل های معنوی و روحیه اجتماعی و ایجاب عصر و زمان توافق دارند، در جهت دفاع از حقوق زن افغان و امر کسب تعلیم و دانش او و بالاخره سهمگیری ثابت و بلاقید زن در ساخت و توسعه فرهنگ، نموده اند. زنان افغان خود در وقت و زمان و جاهایی که وسیله و موقع برای ایشان میسر بوده، دست از اخذ تعلیم و دانش و سهمگیری در معرفی، انکشاف و پخش فرهنگ والای افغانی دریغ ننموده، در مراجع بین المللی نه تنها از حق خود دفاع نموده اند بلکه در حفظ و معرفی ارزش های فرهنگی وطن محبوب شان خدمات بس شایسته نموده اند.

با حسن احترام به همه زنان افغان، زنان پاک نفس و با سیرت، زنان مجاهد و مبارز، زنان با دیانت و با فرهنگ و زنان دانشمند و صاحب ارزش های معنوی که همه شان آینه های ظاهر و باطن جامعه ما هستند. با ابراز احترام و احساسات شریف به همه، فرزندان دختر وطنم که مدتی، نظر به تصمیم نا معقول و در مغایرت از احکام اسلامی، از مکتب رفتن محروم اند، و همچنان زنان شریف وطنم که اجازه خدمت کردن از طریق کار به وطن و خانواده شان را ندارند، به عرض می رسانم که این حالت دور از احکام اسلامی و در مغایرت کامل از منافع عالی وطن ما است و من چنین تصمیم را تقبیح می نمایم.

دفاع از حقوق زن، حرمت به شرف و عزت او، تشویق زن و دختر افغان به فرا گرفتن تعلیم و دانش و حق اشتراک او در همه امور حیاتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دولرداری، اساس دینی و فرهنگی دارد. دانشمندان دینی، شعرا و نویسندگان در راه دفاع از تمامی حقوق زن افغان آثار خیلی با ارزش از خود بجا مانده اند. کلمات پرشور و با احساس نیک در صفت، مقام، عزت و ارزش معنوی زن در جامعه و به زبان شیرین مرحوم ضیاء قاریزاده که من در این نوشته بعضی از کلمات آن مرد بزرگ فرهنگی را انتخاب نموده ام، چنین بیان می نماید:

در بحر محاط زندگانی	در زورق این جهان فانی
زن لنگر و مرد بادبانست	زن بازوی مرد را توانست
زن هادی کاروان هستیست	زن تکیه نردبان هستیست
در حق و حقوق اجتماعی	در جمله شقوق اجتماعی
سهم زن و مرد شد برابر	این است وصیت پیمبر (ص)
در محمل و کاروان هستی	هستند دو هم عنان هستی
دو دست ز هم گره گشاید	یک دست صدا نمی براید

بلی ای خواهر عزیز و با عفت افغان، بدون تو جامعه افغانستان تکمیل نخواهد بود و بدون اشتراک کامل و صادقانه تو در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و بالاخره تأمین عدالت اجتماعی در کشور، آینده وطن مشترک من و تو تار و تاریک خواهد بود.

مردان نجیب این دیار به تو و بزرگی مقام تو، به نجابت تو، به عزت و پاک دامنی تو که محصول سنت ها و ارزش های معنوی و فرهنگی مادران و پدران این سرزمین است، باید احترام بگذارند. حقوق حقه تو را بشناسند و از حقوق تو دفاع نمایند. تو شایستگی خود را به صفت پاکیزه ترین و شریف ترین انسان جامعه افغان در طول صدها سال خاصاً تاریخ معاصر و امروز و طنت با چنان نجابت ثابت نمودی که نمونه از صفات انسانی به حساب آید.

تو در کسب افتخارات ملی و جهاد سهم گرفتی اما دست پاک تو به خون خواهر و برادرت آلوده نشد. مردان با دیانت، صاحب تعلیم و پاک نفس وجود و حضور ترا در محافل شرم و عار نمی دانند چون که تو خواهر ما و مادر امروز یا فردای فرزند وطن هستی. تو حق زندگی، حق کسب تعلیم و دانش و حق کار داری. تو حق و وظیفه دارای که علاوه از تربیت صالح فرزندان در بازسازی وطن و ساخت و توسعه فرهنگ و ملت چنان سهم فعال و بزرگ داشته باشی که هر مرد با شرف و وطن دوست دارد. تو حق و وظیفه سهمگیری در التیام بخشیدن درد های خواهران و برادران داری. تو این همه حقوق و وظایف را داری چون که دین مبین اسلام، ارزش های معنوی و سنتی مردم و ملت و اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق مذکور را به تو اعطا نموده اند و هیچ مردی حق ندارد حقوقت را از تو بگیرد.

تو مانند مردان وظیفه و حق اشتراک در بازسازی وطن، حصول و پیاده نمودن دیموکراسی ملی، با حفظ ارزش های مردم وطن، اشتراک در ساخت اساسات دولت داری و تطبیق آن، تربیت فرزندان کشور و بالاخره ساخت یک جامعه پر افتخار و مرفه افغانی را داری چونکه تو انسان قابل احترام هستی و خداوند(ج) و پیغمبر اسلام(ص) این حقوق را بتو اعطا فرموده اند.

هستند کسانی که زمینه امکانات آموزش، حق کار و حق اشتراک تو را جهت ساختن یک جامعه صاحب فرهنگ، مرفه و پر افتخار، گرفته اند و تو را جبراً در چهار دیوار خانه محبوس نموده اند. این کسان نه تو را و نه دخترک تو را اجازه می دهند که با سواد شویید، تعلیم بیاموزید و از حقوق خود دفاع نمایند. چنین کسان به حق تو ظلم می نمایند. اما تو باید بدانی که آنها به خطا رفته اند و به تو ظلم می نمایند و انشا الله که در نزد خداوند(ج) محکوم هستند. آنها فکر می نمایند که آموختن تعلیم زن به منزله فرو پاشی ارزش های معنوی و فرهنگی وطن ما باشد، در حالی که قرآن کریم و پیغمبر اسلام(ص) به تو حق کسب تعلیم و تربیت، بهتر بگویم حکم آموختن تعلیم و تربیت را صادر فرموده. ای خواهر عزیز و باشرف افغان، شما حق دارید با مراعات قوانین ملی و حفظ فرهنگ عالی انسانی در مقابل تمامی ظلم، بی عدالتی، نقض حقوق مدنی زنان و یا نداشتن حق اشتراک تان در تمامی امور حیات مردم افغانستان که اسباب عدالت، حقوق مساوی با مردان، کار یابی، کسب تعلیم و تربیت را بار آورد، شرافت مندانه و آزادانه مبارزه نمایید. ای خواهر عزیز:

"مخالفتان تویی فره اند و بی فرهنگ - معادیان تو نا فرخند و نا فرزندان"



برای مطالب دیگر دکتور محمد ظاهر عزیز روی عکس کلیک کنید